

نیم نگاه

خشونت در ادبیات مشروطه

حسین کرمای

در پیداری ملت ایران که سرانجام منجر به مشروط کردن حکومت به قوانین و شروط شد، شعر نیز یکی از ابزار رسیدن به این مهم بود. اگر دفتر و دیوان هر یک از شاعران این دوره را باز کنید نمونه‌های بسیاری را می‌توانید پیدا کنید که در آن از «ملت» و «آزادی» سخن گفته شده است. ماشالله آجودانی در کتاب «سنت یا تجدد» می‌نویسد: «شعر مشروطه ستایش نامه بلندی است از «ملت» و «آزادی».

اما اینکه از نظر هر یک از این شاعران، آزادی چه معنایی دارد و مفهوم ملت چیست واصلاً راه رسیدن به این آزادی چگونه امکان‌پذیر است، نشان از تفاوت بارزی در نظرها و دیدگاه‌های آنها می‌دهد. والا آن‌گاه که سخن از آزادی و ملت است، همه آن را ستایش می‌کنند. در این نوشتار به طور مختصر شعر چند شاعر که در آن می‌توان رنگ و بویی از خشونت را دید در کنار هم آورده‌ام تا بخشی از فضای فرهنگی غالب در آن روزگار را نشان دهم. «فرخی یزدی» به عنوان یکی از مهم‌ترین شاعران این دوره، زیباترین سروده‌هایش را درباره آزادی سروده است. اما آزادی او با آن آزادی که در غرب معرفی می‌شود تفاوت دارد. رسیدن به این آزادی نیز از راه‌های مسالمت‌آمیز و به قول امروزی‌ها، انقلاب‌های نارنجی به کلی دور است.

آزادی اگر می‌طلبی عرقه به خون باش
کاین گلبن نوحاسته بی‌خار و خسی نیست
دهقان رهد از زحمت ما یک نفس اما
آن روز که دیگر زحیاتش نفسی نیست
با بودن مجلس بود آزادی ما محو
چون مرغ که بایسته ولی در قفسی نیست
هر سر به هوای سر و سامانی و ما را
در دل به جز آزادی ایران هوسی نیست
(دیوان صفحه ۹۸)

و یا:
در مملکتی که جنگ اصنافی نیست
آزادی این منبسط و کافی نیست
در جشن به کارگر چرا ره ندهند
این مجلس اگر مجلس اشرافی نیست
(دیوان صفحه ۲۲۰)

و نیز:
از ره داد زبیدادگران باید کشت
اهل بیدادگر این است وگران باید کشت
آزودیم ز ابناء بشر جز شر نیست
خیرخواهانه از این جانوران باید کشت

مسکنت را زدم داس
درو باید کرد
ففسر را با چکش
کارگران باید کشت
بی‌خبر تا که بود از دل
دهقان مالک
خبر این است کنز آن
بی‌خبران باید کشت
(دیوان صفحه ۱۱۱)

این تنها فرخی نبود که از روی خیرخواهی برای آنها که خوش می‌پوشند و خوش می‌نوشند و بی‌کار هستند، مرگ را تجویز می‌کند. اشعار میرزاده عشقی و عارف قزوینی هم، به نوعی دیگر رنگ و بویی از خشونت به خود می‌گیرند. در این محیط که بس مردم‌شویِ دون دارد وزین قبیل عناصر زحد برون دارد عجب مدار اگر شاعری جنون دارد به دل همیشه تقاضای «عبدخون» دارد چگونه شرح دهم ایده‌آل خود به از این (دیوان عشقی صفحه ۱۶۵)

عشقی در چند مقاله‌ای که در سال ۱۳۰۱ به نام «عبدخون» و «پیشنهاد خونریزی» در روزنامه شفق سرخ نوشت نشان داد که از نظر او تنها راه نجات ملت خونریزی است.

عشقی: «... باید طوری عقیده خونریزی را ترویج کرد که زن‌ها اغلب به عوض مهریه از شوهرشان ریختن خون پلید و خاثنی را بخواهند.»

چه خوب روزی آن روز روز کشتار است
گر آن زمان برسد، مرده شوی بسیار است
حواله‌ی همه‌ی این رجال بردار است
برای خائن، چوب و طناب بسیار
سزای جمله داده شود از یمین و یسار

(دیوان عشقی صفحه ۱۸۵)
عارف قزوینی هم که و بیش مثل عشقی در اشعارش بوی خشونت به راحتی به مشام می‌رسد. *ایران فدای بلهوسی‌های خائنین*
گریده یک قشون فداکارم آرزوست
خونریزی آنچنان که زهر سوری، جوی خون
ریزد میان کوچه و بازارم آرزوست
(دیوان عارف صفحه ۲۲۴)

خشونت و خونریزی بخشی از ادبیات دوره مشروطه و بخشی از تفکر سیاسی آن زمانه است. با این همه پایین آوردن تلافی‌های عذاب‌آور و پرنج آنها برای رسیدن به آزادی آن‌گونه که خود می‌فهمیدند، با خشونت و خونریزی دردی را درمان نمی‌کند، باید دید چه ضرورت‌ها و ناگزیری‌هایی در به وجود آمدن این خشونت نقش داشته‌اند.

ارتباط با صفحه مشروطه

سایت WWW.100years.ir
پست الکترونیک info@100years.ir
ارسال مقالات article@100years.ir

نهضت جنگل آغاز شد اشغالگران رفتند

اینکه جنگلی‌ها یک سروان انگلیسی و چند سرباز هندی را به قتل رساندند، دو هواپیمای انگلیسی مواضع آنان در جنگل را به شدت بمباران کردند، در جنوب کشور هم صولت‌الدوله قشقایی با به کار بستن یک تاکتیک نظامی برای فشار آوردن بر نیروهای انگلیسی آب آسیاها را بر روی شهر شیراز بست. انگلیسی‌ها هم چاره‌ای جز تخلیه شهر ندیدند و چنین کردند. در این هنگام چون نیک بنگریم، همه جای ایران در آتش جنگ و ستیز و فقر و بیماری در حال سوختن است و بدتر از همه آتش نفاق و چنددستگی و خویش ستیزی است که به جان ایرانیان افتاده است. سپاهیان ترک، تبریز را اشغال کردند و در آن شهر با همکاری و همراهی برخی آذریان-که با دریغ می‌بایست گفت تفاوتی میان آذری و ترک نمی‌بینند- جمعیت «اتحاد اسلام» را بنیان نهداند. علی احسان پاشا فرمانده سپاهیان ترک، از راه جلفا به تبریز آمد و دستور دستگیری و تبعید شیخ محمد خیابانی و یاران او را صادر کرد. شیخ برای این از سوی ترکان دستگیر و تبعید شد چون خود را ایرانی می‌دانست، نه ترک! سپاهیان انگلیسی نیز در جنوب چهارده تن از افسران ایرانی را که در جنگ علیه آنان شرکت کرده بودند، در برابر جوخه اعدام قرار دادند و این خون پاک ایرانی بود که در گوشه و کنار میهن خود به دست بیگانگان ریخته می‌شد و ای کاش تاریخ نیز مرز و بوم به ما وحدت و یگانگی و اتحاد می‌آموخت، نه دشمنی و ستیز و جنگ!

در تهران جنگ قدرت جریان دارد. گروهی از شاه عزل مصمصام السلطنه را خواستار هستند. تحصن، بستن بازار و مغازه‌ها، راهپیمایی و سخنرانی مجال کار و اندیشه و حرکت رو به جلو را از مردم گرفته است. شاه نیز به ناچار مصمصام السلطنه را عزل می‌کند و بنا به خواش معترضان، وثوق‌الدوله را به ریاست وزرایی برمی‌گزیند. دیده‌ایم و خواهیم دید که این آمدن و رفتن دولت‌ها سودی که برای میهن نداشت هیچ، بسیار هم زیان‌آور و خطرناک بود! برندگان واقعی این جنگ قدرت در ایران چه کسانی بودند؟ مدرس بود؟ میرزا کوچک خان جنگلی بود؟ صولت‌الدوله قشقایی بود؟ ستارخان و باقرخان بودند؟

سران مشروطه و آزادی بودند؟ چه کسی جز بیگانگان و دشمنان دیرینه این آب و خاک سود جنگ قدرت پنهانی در

علاءالسلطنه، مرد دیپلماسی

وزارت خارجه گردید. اما مجلس یک‌بار وی را به واسطه اقامت قشون روسیه در ایران استیضاح کرد و به او رای اعتماد نداد و از کار برکنارش کرد. از رخدادهای زمان رئیس‌الوزرایی عباس میرزا نایب‌السلطنه بوده و رشته مهندسی را زیر دست افسران فرانسوی آموخت. در پی با سمت ناظم آجودانباشی به استخدام وزارت خارجه درآمد و ابتدا به قشقایی بر جای نهاد. در پی نزاعی مذهبی میان مسلمانان آشوری‌ها در شهر سلماس، که عده‌ای از مسلمانان در آن کشته شدند، سپاهیان عثمانی وارد خوی و سلماس شدند و به هواداری از مسلمانان با آشوریان جنگیدند و آنان را متواری ساختند!

کار جنگلی‌ها در شمال نیز بالا گرفته است. پس از



صد چهره

محمود فاضلی: میرزا محمدعلی خان فرزند میرزا ابراهیم مهندس متولد سال ۱۲۵۳ ه‍.ق است و از تربیت‌یافتگان دوره عباس میرزا نایب‌السلطنه بوده و رشته مهندسی را زیر دست افسران فرانسوی آموخت. در پی با سمت ناظم آجودانباشی به استخدام وزارت خارجه درآمد و ابتدا به قشقایی بر جای نهاد. در پی نزاعی مذهبی میان مسلمانان آشوری‌ها در شهر سلماس، که عده‌ای از مسلمانان در آن کشته شدند، سپاهیان عثمانی وارد خوی و سلماس شدند و به هواداری از مسلمانان با آشوریان جنگیدند و آنان را متواری ساختند!



صد چهره

حمید صداقت: ایرانیان طی دو جنگ از پیشرفت‌نمایای غرب آگاه شدند. نخست در زمان شاه اسماعیل صفوی و پس از جنگ ایران با عثمانی در چالدران بود که دربار صفوی به فکر افتاد که به کمک انگلیسیان نیروهای خود را به تجهیزات مدرن جنگی مجهز کند و دیگری جنگ ایران و روسیه در زمان فتحعلی‌شاه قاجار بود. جنگ دوم را شاید بتوان به عنوان زمینه‌ساز مشروطه در نظر گرفت. نکته قابل توجه این است که فردی از میان شاهزادگان و درباریان بیشتر از دیگران متوجه به سفارش آغامحمدخان قاجار به ولیعهدی برگزیده‌شد و در همان سال به آذربایجان رفت و حکمران آنجا شد. فتحعلی‌شاه برای آنکه فرزندش با امور حکمرانی و سیاست ابالتی آشنا شود میرزا عیسی فراهانی معروف به قائم‌مقام یا میرزابزرگ را به وزارت برمی‌گزیند و وی را با عباس میرزا ولیعهد خویش راهی آذربایجان می‌کند. عباس میرزا زمانی‌که از اوضاع و احوال کشور‌های اروپایی و پیشرفت آنها آگاهی پیدا کرد دست



ایران را بردند؟ فاعتبروا یا اولی الابصار! در ادامه جنگ قدرت در ایران مصمصام السلطنه که حکم عزل خود را نپذیرفته بود، با آمدن وثوق‌الدوله و پس از اینکه وزیران کابینه جدید از ورود وزیران پیشین جلوگیری کردند، تسلیم شد و کابینه را به وثوق‌الدوله سپرد. در شمال کشور، جنگلی‌های ساده‌دل اما دلیر و بی‌باک، با ۲۵۰۰ نیرو به شهر رشت حمله بردند و پس از تصرف موقی شهر کنسولگری انگلیس را به آتش کشیدند. از آن سو نیروهای انگلیسی هم با چند زره‌پوش به رشت حمله کردند و پس از زد و خوردی شدید، جنگلی‌ها را به تاخته کردند و به جنگل پناه بردند. در یورش دوباره میرزا کوچک‌خان به رشت نیز توفیقی حاصل نشد و وی به ناچار قراردادی با انگلیسی‌ها در هشت ماده امضا کرد که طرفین مزاحم یکدیگر نشوند.

در پایتخت همه جا صحبت از دستور وثوق‌الدوله برای دستگیری و محاکمه اعضای کمیته مجازات در میان بود که در چند سال اخیر دست به ترور و آدم‌کشی زده بودند. پس از محاکمه دو نفر از آنان رشیدالسلطان و حسین‌لله در میدان توپخانه به دار آویخته شدند و بقیه به حبس و تبعید محکوم شدند.

چند روز بعد، روزنامه‌های تهران نوشتند که دو مغز

متفکر کمیته یعنی ابراهیم منشنسی‌زاده و اسدالله ابوالفتح‌زاده که به حبس و تبعید محکوم شده بودند، هنگام فرار هدف گلوله قرار گرفتند و کشته شدند!

قانون سجل احوال در این سال به تصویب رسید و نخستین کسی که در تهران، شناسنامه گرفت، دکتر سید ولی‌الله خان نصر بود. در میانه این سال خبر رسید که سپاهیان عثمانی، خاک ایران را به کلی تخلیه خواهند کرد. دولت انگلیس هم‌نامه‌ای برای وثوق‌الدوله فرستاد که در آن تمامیت ارضی و استقلال ایران را تضمین نمود و قول داد که قرارداد۱۹۰۷ را لغو نماید. این قرارداد که میان روسیه و انگلستان منعقد شده بود، ایران را به دو بخش تحت‌الحمایه روس و انگلیس تقسیم کرده بود

و حالا که لنین به‌طور رسمی آن را پاره و نابود کرده بود، دولت انگلستان هم روغن ریخته را نذر امانداز کرده، قول لغو آن را می‌داد! پس از آن انگلیسی‌ها که نگران شمال ایران بودند، یک گام هم عقب‌تر رفتند و نیروهای پلیس جنوب را به دولت ایران واگذار کردند و ماهانه سیصد هزار تومان به عنوان کمک به دولت ایران، در نظر گرفتند. دولت انقلابی روسیه نیز تمامی نیروهای خود را از ایران بیرون برد و تنها عده کمی از آنان که به نیروهای ضد انقلاب پیوسته بودند، در ایران ماندند. در این سال یاقی گری و راهزنی نیز همچنان رواج داشت. رجب‌علی، باغی معروف که در راه‌های اوزار و اصفهان و گلپایگان به تاراج و کشتار مردم بی‌پناه مشغول بود، و نیز رضا جوزانی که در حوالی گلپایگان به همین شغل شریف! می‌پرداخت به دستور وثوق‌الدوله سرکوب، دستگیر و برخی از آنان اعدام شدند. همچنین در این سال به پیشنهاد نصرت‌الدوله وزیر عدلیه، تأسیس و تشکیل مدرسه عالی حقوق برای تأمین کار قضایی کشور به تصویب رسید. همچنین به دستور وزیر عدلیه، ادف‌پرنی مستشار فرانسوی عدلیه، در فرانسه شش استاد فرانسوی را برای تدریس در رشته‌های مختلف حقوق، استخدام نمود. و در این سال، مجله دانشکده، به مدیریت محمد تقی‌خان ملک‌الشعراى بهار، طبع کرد.

خبر شورش مشهد

به عنوان بزرگ به آصف‌الدوله پیام فرستادند که یا نان و گوشت مردم را ارزان در اختیار بگذار ما جمعیت را متفرق سازیم یا تمام تلاش خود را به کار خواهیم بست تا تو عزل مردم بی‌پناه مشغول بود، می‌برد تمام مشکلات زیر سر متولی‌باشی داماد شاه است و او پیام داد که این بلوا را خاموش کن. متولی‌باشی با عنوان این مسئله که تو حاکم هستی از او خواست، خود چاره‌ای بر این شورش داشته باشد، زیرا مشکل مردم غذای روزانه است. روز بعد جمعیت حاضر در صحن که از آصف‌الدوله ناامید شده بودند، به سراغ قناره‌ها رفتند و شروع به زدن کردند. این مسئله باعث چند بارین شدن جمعیت شد. مردم خشمگین ابتدا به سمت خانه معاون‌التجار که گران شدن نان با هم‌دستی او بودند رفتند. معاون‌التجار که احتمال این حرکت را می‌داد از پیش خدمه خود را مسلح کرده بود و در موضع قرار داده بود. با دیدن مردم دستور تیراندازی صادر شد و مردم هراسناک به داخل صحن پراکند و سیدعباس و سیدابراهیم را به بهانه‌ای دستگیر کرد. این خبر و شرح آن به تهران رسید و باعث آن عمل طباطبایی شد.

نیز طبق این دو معاهده از دست داد. البته عباس میرزا پس از پذیرفتن این دو معاهده نیز به فعالیت‌های خود علیه روسیه ادامه داد که می‌توان از این اقدامات به کشتن

گریبایدوف وزیرمختار روسیه تزاری در تبریز اشاره کرد. در مدت جنگ با روسیه یک بار نیز به جان وی سوءقصد شد که از آن جان سالم به در برد. یکی از مشکلاتی که عباس میرزا با آن دست به گریبان بود از سوی بعضی از علما و روحانیون بود که با روحیه تجددخواهی و اقدامات وی در این زمینه مخالف بودند و شخص ولیعهد را بی‌دین می‌دانستند. گرچه عباس میرزا به کمک قائم‌مقام پاره‌ای از این دسیسه‌چینی‌ها را بی‌اثر کرد ولی در زمان جنگ با روسیه از بعضی از روحانیون که با وی مخالف بودند و فتوای‌های آنان بسیار ضربه خورد. عباس میرزا پس از جنگ با روسیه به خراسان رفت تا شورش‌هایی را که در آن ناحیه بود سرکوب کند. پس از خاموش کردن شورش‌های خراسان و محاصره هرات به علت بیماری مزمنی که سالیان متمادی از آن رنج می‌برد ادامه نبرد را به یکی از فرماندهان خود واگذار کرد و به مشهد بازگشت. وی در شب نهم جمادی‌الآخر سال ۱۲۴۹ و در سن ۴۶سالگی هنگامی‌که از زیارت حرم امام رضا(ع) بازمی‌گشت بر اثر خونریزی شدید‌دار فانی را وداع گفت.

منبع : عباس نجفی، عباس میرزا نایب‌السلطنه، ۱۳۷۵

نگاه

در رسیدن به دموکراسی با چه موانعی روبرویم

حسن عابدینی

اگر فرآیند دموکراتیزه کردن حاکمیت را مدنظر داشته باشیم در می‌یابیم که اساس و تفکر مردم تا چه میزان باید ارتقا یابد تا این توانایی در آنها ایجاد شود که بدانند چگونه باید خود برخود حاکم شوند. این روند در یک دوره گذار میسر می‌شود که قبول واقعیت و مسئولیت شالوده اساسی آن به شمار می‌رود. هنگامی می‌توان با تأتیی مسیر تکمیلی رشد قانون‌محوری و حاکمیت جامعه مردم‌مدار را تسهیل کرد که لوازم آن فراهم شود و با تعامل میان مردم و حکومت پیش‌زمینه‌های دموکراتیک آن نهادینه شود. اما موانع اساسی در راه رسیدن به جامعه‌ای قانون‌مدار :

۱- قانون گریزی

فرار از مسئولیت قانونی و عدم التزام به رعایت اصول پذیرفته شده قانونی، جامعه را با چالشی بزرگ مواجه کرده است.

ایجاد این مانع توسط صاحبان قدرت، جریان‌ها، افراد یا اقشار تاثیرگذار، آگاهانه یا ناآگاهانه مسیر تاریخی دوره گذار را دچار فترت یا رکود می‌سازد. برخی از این ساختار شکنان، به دلیل عدم آگاهی و ضعف فکری در شیور بی قانونی می‌دند و برخی دیگر از این رو که قانون در جهت منافع شخصی یا گروهی آنها نیست به مخالفت با اجرای قوانین می‌پردازند. اجرای صحیح قانون توسط حاکمیت با توجه به در دست داشتن اهرم‌های موثر می‌تواند موثر ترین و کم هزینه‌ترین شیوه برخورد با مخالفان خواست‌محوری مردم باشد. ایجاد، حفظ و تداوم نگرش قانون‌مدارانه، ریشه‌ای‌ترین عامل رسیدن به حاکمیت مردمی است. ۲- فقدان احزاب سیاسی واقعی با کارکرد منطقی احزاب در حکم چشم‌بینا و گوش شنوا مردم هستند که در یک جامعه دموکراتیک به بازتاب مواضع و گرایشات مختلف و متفاوت می‌پردازند. به عبارتی دیگر مطالبات و جهت‌گیری‌های عرصه‌های گوناگون بشری را سازماندهی و نمایندگی می‌کنند.

با وجود احزاب فعال، دگر اندیشی و با به رسمیت شناختن حق فعالیت هدف‌مند اپوزیسیون از جانب حاکمیت، تیزی‌نی و ریزی‌نی در نهادهای تشکیلاتی حکومت به نهادینه کردن دموکراسی جامعه، یاری می‌رساند. البته همواره رعایت اصول و قواعد بازی سیاسی همراه با پرهیز از تخریب جریان رقیب، وقتی که به استقلال کشر، عمل و هوئیشاری در برابر سوءنیت‌های داخلی و خارجی عجين گردد، حوزه‌های عملکرد احزاب را از انحراف و وابستگی حفظ کرده و تاثيرات اصلاحی آن را مضاعف می‌سازد.

۳- کمبود مطبوعات آزاد، مستقل و متدق
روزنامه‌نگاران حرفه‌ای به عنوان تأمین‌کنندگان خوراک اصلی فکری و ذهنی جامعه مردم سالار فرهنگ سازی می‌کنند و نقش تنبیر افکار عمومی را با مشی نقادانه و پیگیر خود ایفا می‌نمایند. بنابراین باید با رفع موانع موجود در این راه، زمینه لازم برای بروز سلاطین گوناگون را فراهم ساخت.

۴- حضور کم‌رنگ تشکل‌های غیردولتی (NGO)ها

وجود تشکل‌های قانونی و رفع موانع احتمالی فعالیت‌سندیکاهای کارگری، گروه‌های مدافع حقوق زنان، دانشجویان، و فعالان عرصه‌های اجتماعی و محیط‌زیستی که به صورت خودجوش در موقعیت‌های گوناگون شغلی، زمانی و مکانی متشکل می‌شوند و با توجه به روند دموکراتیک گزینش مسئولیت‌ها در درون ساختار مورد پذیرش، اکثریت بدنه اجتماعی ملت را در حالت انفعال خارج می‌کند. آنها علاوه بر پیگیری مطالبات صنفی خود می‌توانند در مواقع لزوم حاکمیت مردم‌مدار را در حل معضلات اساسی یاری رسانند؛ قابل ذکر است که حکومت نباید کمترین و کوچکترین نقشی را در انسجام راهبردی این نهادها ایفا کند بلکه به عکس از کارایی و حضور فعال آنها بهره‌مند شود.

۵- تلاش در جهت جذب نخبگان و روشنفکران به عرصه‌های مورد نیاز بشری
متأسفانه در جامعه امروز ما، در برخورد با جریان روشنفکری بعضاً توهمات اشتباهی صورت گرفته که به بی تفاوتی این گروه موثر در جامعه انجامیده است، ضربه به نخبگان هر کشور، آسیبی غیر قابل جبران است که نه تنها حاکمیت دموکراتیک جامعه بلکه صیانت از استقلال ملی در حوزه‌های روزمره زندگی را بسی دشوار می‌نماید.

کتاب‌شناسی

اندیشه‌های طالبوف تبریزی

محمود فاضلی: کتاب «اندیشه‌های طالبوف تبریزی» نوشته فریدون آدمیت که از سوی انتشارات دماوند انتشار یافته تلاش داشته است اندیشه‌های یکی از متفکران اجتماعی و به طور اخص شناخت شیوه تفکر نوآوران افکار و تحول فکر سیاسی و ریشه‌های فکری حرکت مشروطه‌خواهی را بررسی نماید. این کتاب عمدتاً بر پایه آثار طالبوف نوشته شده و نویسنده نتیجه‌گیری نموده است که «آثار طالبوف قوت و ضعف دارند. خبرگی‌اش در ساد کردن علوم طبیعی و نشر مبانی فلسفه سیاسی است و افکار و آرای طالبوف را تنها در ارتباط با مسائل اجتماعی و سیاسی زمان خودش باید شناخت و مورد سنجش قرار داد.» در کتاب ۱۰۱ صفحه‌ای فریدون آدمیت بخش‌هایی همچون «زندگی و آثار طالبوف، تعقل علمی، مدنیت جدید، اندیشه‌های سیاسی، اصلاح و اقتصادی انتقاد اجتماعی و ناسیونالیسم» مورد اشاره قرار گرفته است.



کتاب‌شناسی